



آغاز شد؛ اگرچه در ابتدا بنا بود خاطرات محمدجواد ابروانی لقب جلد اول این مجموعه را به خود بگیرد اما بنا به دلایلی خاطرات سیدشمس‌الدین حسینی تحت عنوان «جنگ اقتصادی» به عنوان جلد اول این مجموعه منتشر شد. برخی حساسیت‌ها چه به واسطه سال‌های مورد بررسی در جلد دوم و چه نبود اطلاعات دقیق از شرایط اقتصادی کشور در آن سال‌ها، ویژگی‌های شخصیتی صاحب‌ه شونده و عدم تمایل وی به انجام گفت‌وگو در کنار گذشت مدت مدیدی از آن سال‌ها و... باعث شد نهایی شدن متن کتاب حاضر بسیار بیشتر از حد تصور به درازا بکشد. به نحوی که در ابتدا صرفاً چند جلسه گفت‌وگو میان ما و دکتر ابروانی بدون ثبت و ضبط این جلسات و صرفاً با رویکرد تبادل نظر در باب کم و کیف این اثر برگزار شد تا ایشان در نهایت پس از اطلاع از جزئیات این مجموعه رضایت خود از تهیه و انتشار آن را اعلام کردند. مجموعه گفت‌وگوهای ما با دکتر ابروانی که با اصرارهای ما و به‌اکراه از سوی ایشان پذیرفته شد بیش از یکسال در تمام ایام سال از ماه مبارک رمضان تا محرم الحرام، از ایام نوروز و تعطیلات رسمی تا روزهای عادی و کاری سال برقرار بود و در نهایت پس از گذشت حدود ۱۴ ماه و در بیش از یکصد ساعت گفت‌وگو به پایان رسید. پس از پیاده‌سازی و تنظیم متن، این گفت‌وگوها برای تأیید نهایی در اختیار ایشان قرار گرفت. در آن زمان قبل از سال ۹۵ به نظر می‌رسید کتاب حاضر بزودی نهایی و منتشر خواهد شد. اما به واسطه حساسیت‌های ایشان متن چندین بار مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته و مجدداً جلساتی برای تکمیل و اصلاح برخی از مطالب برگزار شد. این در حالی بود که این مرحله از کار، خود به تنهایی تبدیل به پروژه‌ای شد که فرجام آن حدود ۲ سال به طول انجامید و در آخر چند روز قبل از آغاز ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۹ ه. ق (۱۳۹۷) متن نهایی و آماده انتشار شد.

پرداخته ایم.

که عشق آسان نمود اول... از اوایل سال ۹۳ یا کمی زودتر بود که تولید جدی این مجموعه کلید خورد. با آغاز تحقیقات اولیه و گذشت چند ماه از مطالعه تاریخ اقتصادی ایران در کنار داشته‌ها و دانسته‌هایمان، بنا بر اهمیت برهه‌های تاریخی، ابتدا گفت‌وگوی همزمان با دکتر سیدشمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد در سال‌های ۸۷ تا ۹۲ و دکتر محمدجواد ابروانی وزیر اقتصاد در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ بخشی از سال‌های دفاع مقدس

محرمانه‌های اقتصاد ایران به بررسی سال‌های ۸۷ تا ۹۲ یعنی یکی از مقاطع حساس و متفاوت اقتصاد ایران پرداختیم. کتابی که تحت عنوان جنگ اقتصادی در سال ۹۵ منتشر و با استقبال خوب مخاطبان به چاپ دوم رسید. در کتاب پیش رو که جلد دوم مجموعه محرمانه‌های اقتصاد ایران می‌رود به بررسی دوران وزارت محمدجواد ابروانی در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ به عنوان بخشی از سال‌های دفاع مقدس

و خودجوش و بدون وجود هیچ پشتوانه مالی و حمایتی بوده که البته همین موضوع نیز بر سختی‌های راه افزوده است، اما بر خود واجب می‌دانیم از همه کسانی که با راهنمایی‌ها، مشاوره‌ها و حمایت‌های معنوی خود ما را در انتشار این مجموعه یاری کردند کمال تشکر را به جای آورده و از صمیم قلب از جناب دکتر ابروانی عزیز که بیش از ۳-۲ سال با تمام مشغله‌های کاری خود، با رویی باز و دقت و حساسیتی ستودنی با ما به گفت‌وگو نشستند تشکر کنیم. در پایان آرزو مندیم با تکمیل این مجموعه در آینده، گامی هر چند کوچک در راستای اعتلای ایران عزیز، ثبت و ضبط تاریخ شفاهی اقتصاد ایران، ارتقای فرهنگ کتابخوانی و آثار تاریخ شفاهی برداشته باشیم.

❶ چگونه وارد چرخه مدیران جمهوری اسلامی شدید؟ بهتر است سؤال نخست را این‌گونه از شما بپرسم؛ چه شرایطی ورود شما به بدنه مدیران جمهوری اسلامی و تصدی مسئولیت‌های اقتصادی پس از انقلاب را فراهم کرد؟

لازم می‌دانم در چند جمله خود را برای شما معرفی کنم. من دوره لیسانس بانکداری را در ایران با درجه ممتاز گذراندم و سپس فوق لیسانس را هم در رشته مدیریت بازرگانی بین‌الملل با درجه ممتاز به اتمام رساندم. از همان ابتدای ورود به دانشگاه، عضو انجمن اسلامی دانشگاه‌های آمریکا-کانادا شدم. حضور فعال در انجمن اسلامی و فعالیت‌های ضد رژیم در کنار تحصیل، اهم فعالیت من در آن سال‌ها به‌شمار می‌رود. تازه در مقطع دکترا در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی پذیرش شده بودم که انقلاب ایران اوج گرفت و من هم تحصیل را رها کردم و اندکی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به کشور بازگشتم. دکترای سیاست‌گذاری از دانشکده مدیریت دانشگاه تهران را با درجه عالی در سال‌های بعد اخذ کردم.

❷ برای تحصیل در آمریکا بورسیه شدید یا شخصاً برای تحصیل اقدام کردید؟

از آنجا که در دوره لیسانس فارغ‌التحصیل ممتاز دوره بودم، بورسیه تحصیل، هم از طرف دانشگاه و هم از محل کار، به من داده شد. با توجه به شرایط آن روزهای کشور و گسترش فعالیت‌های انقلابی و ضد رژیم تا پیروزی انقلاب اسلامی به اقدامات تبلیغاتی علیه حکومت طاغوت از طریق فعالیت‌های دانشجویی می‌پرداختم و مسئول انتشارات و سپس تشکیلات انجمن اسلامی آمریکا-کانادا و کالیفرنیا جنوبی بودم. بعد از انقلاب هم وقتی به کشور بازگشتم یک زندگی عادی کاری را دنبال کردم.

❸ چگونه وارد بانک ملت شدید؟ اصلاً چرا بانک ملت؟

سؤال بعد اینکه چه طور شد که یکدفعه از یک مسئولیت بانکی وارد وزارت بازرگانی شدید؟

با توجه به تخصص در حوزه بانکداری بین‌الملل به عنوان رئیس اداره امور ارزی شعب و سپس در معاونت امور بین‌الملل بانک ملت که از ادغام ۱۰ بانک تشکیل می‌شد مشغول شدم و در انتخابات توسط کارکنان به عنوان عضو شورای کارکنان برای عضویت هیأت مدیره انتخاب شدم. البته عضویت بنده در هیأت مدیره بانک ملت توسط آقای دکتر نمازی، وزیر وقت اقتصاد انجام شد. بعد از آن هم در مراکز تهیه



قبل از انقلاب هنگام تحصیل در آمریکا توفیق آشنایی با شهید بهشتی را داشتم. همچنین با استاد فخرالدین حجازی هم که برای فعالیت‌های دینی-اسلامی و جلسات با اعضای دانشجویان به آمریکا آمده بودند رابطه صمیمی داشتم، به گونه‌ای که آقای حجازی و همسرشان حدود یک ماه در منزل من مقیم بودند و مورد پذیرایی بنده قرار گرفتند، ضمن اینکه هر روز ایشان را برای سخنرانی به یکی از شهرهای مجاور می‌بردم

و توزیع کالا به عنوان عضو هیأت مدیره یا رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل مشغول شدم. مرکز کاغذ و چوب وزارت بازرگانی که از مراکز مهم بود یکی از محورهای فعالیت بعدی من بود که اتفاقاً گستره قابل توجهی داشت. این مراکز، از سازمان‌هایی بودند که بعد از انقلاب تأسیس شد و نیروهای ارزشی و انقلابی زیادی در آن حضور داشتند. همین حضور چند ساله در وزارت بازرگانی و آشنایی با نیروهای ارزشی انقلاب و نیز عضویت فعال در شورای هماهنگی انجمن‌های اسلامی بانک‌های کشور، بعدها زمینه ساز معرفی ام به عنوان وزیر امور اقتصادی و دارایی شد.

❹ با کدامیک از مسئولان وقت کشور قبل از انقلاب آشنایی و رفاقت داشتید؟

قبل از انقلاب هنگام تحصیل در آمریکا توفیق آشنایی با شهید بهشتی را داشتم. همچنین با استاد فخرالدین حجازی هم، که برای فعالیت‌های دینی و اسلامی و جلسات با اعضای انجمن اسلامی دانشجویان به آمریکا آمده بودند، رابطه صمیمی داشتم، به گونه‌ای که آقای حجازی و همسرشان حدود یک ماه در منزل من مقیم بوده و مورد پذیرایی بنده قرار گرفتند. ضمن اینکه هر روز ایشان را برای سخنرانی به یکی از شهرهای مجاور می‌بردم.

❺ از زندگی و تحصیل در آمریکا بگویید. با چه کسانی در آمریکا هم دانشگاهی بوده یا ارتباط داشتید؟

انجمن اسلامی آمریکا و کانادا شبکه عظیمی از دوستانی بود که در آن سال‌ها با هم در ارتباط بودیم. آقایان رضا امراللهی، مجتبی خسروتاج، عبدالحسین وهاجی، محمود واعظی، محمد هاشمی، مرحوم محسن نوربخش و... افرادی بودند که هر کدام در دانشگاه‌های خود فعال بودند و با هم در ارتباط و به همراه هم به فعالیت‌های ضد رژیم می‌پرداختیم. در ضمن اجلاس‌های سراسری منظمی هم در آن برهه با هماهنگی انجمن‌های اسلامی برگزار می‌شد.

❻ با توجه به اینکه تحصیلات شما علوم بانکی بود، چه طور شد که یکدفعه از بانک ملت به وزارت بازرگانی رفتید؟

همان‌طور که اشاره کردید، اولین حضور جدی من در مسئولیت، حضور در سیستم بانکداری کشور بود. زیرا که بورسیه بودم و بعد از پایان تحصیلاتم به همانجا برگشتم و به عضویت در هیأت مدیره همان بانک درآمدم که البته این معرفی به پیشنهاد انجمن اسلامی بانک ملت و سایرین بود. یادم هست بعد از حضور در این بانک تغییرات گسترده‌ای در این ملت صورت پذیرفت و نیروهای جوان و ارزشی و تحصیلکرده خوبی در بانک ملت رشد یافتند که بعدها مسئولیت‌هایی در حوزه‌های گوناگون به عهده گرفتند. پس از بانک ملت و از آنجا که نظام اقتصادی ما واردات محور بود و واردات انبوه یکی از خصیصه‌های اقتصاد ما و به‌طور کلی پاشنه آشیل اقتصاد ما بوده و هست، معتقد بودم وزارت بازرگانی از دستگاه‌های اجرایی است که ظرفیت بالایی برای کار و جهت

دهی امور تولیدی و اقتصادی کشور دارد. بنابراین پس از اختلاف‌سلیقه‌هایی که در بانک ملت بروز کرد، بعد از اتمام دوره مسئولیتم از طرف حسن عابدی جعفری، وزیر بازرگانی وقت از من خواسته شد به وزارت بازرگانی بروم. زمانی هم که به مرکز تهیه و توزیع رفتم، برای انجام یکسری اصلاحات و ایجاد تحول وارد وزارتخانه شدم و به هیچ وجه، سمنی که برایم در نظر گرفته شده بود، مهم نبود. چون برای رفتن به وزارت بازرگانی دو بار استخاره گرفتم. یک آیه واحد که در استخاره اول آمده بود، تکرار شد که تعبیر خیلی خوبی داشت، لذا بلافاصله پیشنهاد را پذیرفتم. البته بنده در بانک ملت، عمده فعالیت‌های بانکداری بین‌المللی و مباحث ارزی و همچنین ادغام امور بین‌الملل ۱۰ بانک در یک بانک و همچنین سیستم دهی ارزی دانشجویی به منظور جلوگیری از خروج بی‌ضابطه یا با اوراق معجول ارز بود. عنایت دارید که از زمان انقلاب خروج حواله‌های بیست هزار دلاری و پس از انقلاب به عنوان ارز دانشجویی و نیز بیش‌برآورد سپاه کالاهای خارجی خریداری شده، محمل خروج سرمایه‌های ارزی کشور بود که در این رابطه شناخت خوبی داشتم و جلوی این کارها را با قاطعیت گرفتم.

در هر حال با توجه به حجم عمده فعالیت‌های وزارت بازرگانی، مسأله نظام دهی و تنظیم امور یکی از اهداف و انگیزه‌های من برای ورود به این وزارتخانه بود. ابتدا در مرکز تهیه و توزیع مواد شیمیایی و سپس در مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب، یک سامانه کاملاً مدرن و شفاف را با همکاری معاونین و مدیران آن مرکز، مستقر کردم. یعنی سفارشات خارجی و نیز صدور مجوز واردات توسط دیگران متناسب با نیاز ملی و صرفاً در تکمیل کمبود تولید داخلی بود و بخش‌های توزیع داخلی نیز هماهنگ و متناسب با خریدهای مرکز و واردات واردکنندگان بود. هر عمل می‌کرد امکان واردات بیشتر به او داده و هر واردکننده‌ای که درست عمل نمی‌کرد و کالاها را در بازار سیاه، می‌فروخت از فهرست واردکننده‌ها حذف می‌شد. یعنی برای هر واردکننده کارنامه‌ای درست کرده و عملکرد آنها امتیازدهی می‌شد. به قول معروف، صالحان در عمل بازرگانی مورد تکریم و در نتیجه فعال‌تر، ولی متخلفین در فهرست سیاه قرار می‌گرفتند. با این روش نیازی به برخورد قوه قضائیه نیز وجود نداشت. ضمناً در رابطه با کمبودهای تولید داخلی، صنوف و اتحادیه‌ها را تشویق به واردات توسط خودشان می‌کردیم و حتی به آنها کمک فنی می‌دادیم و به جای فردمحوری، صنوف، اتحادیه و سندیکامحوری را در دستور کار قرار دادیم. ضمناً در رابطه با خریدهای خودمان، نیاز مراجعین به انواع کاغذ تحریر، روزنامه، کتاب، دفتر و... انواع فرآورده‌های سلولزی و چوبی را توسط اتحادیه‌های صنوفهای مربوطه و نه خودمان برآورده می‌کردیم و بی‌اعتمادی و تضاد موجود بین دولت با صنوف را به یک ارتباط فعال، دوستانه و اعتمادساز تبدیل کرده و یک مدل نهادی زیبا را تجربه کردیم.